

نقش رسانه‌های نوین در حل و فصل منازعات بین‌المللی

مرتضی نورمحمدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۳/۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۱۰

چکیده

رسانه‌های نوین یک اصطلاح فراگیر است که اشاره به ابزارهای رسانه‌ای دارد که به شیوه‌های تعاملی و مشارکتی به کار گرفته می‌شود. حضور و تأثیرگذاری رسانه‌های نوین در تمام ابعاد حیات بشری اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سطح روابط فرو ملی، ملی و بین‌المللی به‌طور روزافزون در حال گسترش است. این فناوری‌ها در کنار نفوذ فزاینده شرکت‌های بین‌المللی و کنشگران غیردولتی، مرزهای سیاسی متصل را درنوردیده و حاکمیت مطلق دولت‌ها در امور داخلی را تضعیف کرده‌اند. باوجود ادبیات گسترده پیرامون نقش رسانه‌های نوین در اهداف خرابکارانه (تروریسم، جرم)، نقش رسانه‌های نوین در صلح‌سازی و حل‌وفصل منازعات کمتر موردتوجه قرار گرفته است. در همین راستا، این پژوهش به بررسی نقشی که رسانه‌های نوین می‌توانند در حل‌وفصل منازعات و برقراری صلح ایفا کنند، می‌پردازد. سؤال پژوهش حاضر این است که رسانه‌های نوین

چگونه می‌توانند در حل و فصل منازعات و برقراری صلح نقش‌آفرینی کنند؟ فرضیه پژوهش این است که رسانه‌های نوین از طریق تغییر نظام باورها و نظام شناختی افراد و بازسازی اعتماد، توانمندسازی گروه‌های اجتماعی و تنوع‌بخشی مجاری ارتباطی می‌توانند بسترهای دموکراتیک حل و فصل منازعات و برقراری صلح را تقویت کنند. در این مقاله سعی شده است با رویکردی توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و اسناد و مدارک، به نقش رسانه‌های نوین در حل و فصل منازعات بین‌المللی پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: رسانه‌های نوین، صلح‌سازی، توانمندسازی، مجاری

ارتباطی

مقدمه

رسانه‌های نوین اصطلاحی است که در طول دهه‌ها رایج بوده است و اشاره به اشکال متعدد ارتباطات الکترونیکی دارد که از طریق استفاده از فناوری رایانه‌ای و به‌ویژه اینترنت امکان‌پذیر شده است. عنصر کلیدی رسانه‌های نوین تعاملی بودن آن‌ها است که با سایرین در ارتباط باشند و محتوای مخصوص خود را تولید و منتشر کنند. در راستای اهداف این پژوهش، رسانه‌های نوین یک اصطلاح فراگیر است که ابزارهای رسانه‌ای را شامل می‌شود که به شیوه‌های تعاملی و مشارکتی به کار گرفته می‌شود. در جهان بیش‌ازپیش متصل‌امروزین، رسانه‌های نوین به مشاغل، دولت‌ها، گروه‌های سیاسی، سازمان‌های غیردولتی و افراد امکان می‌دهند به شیوه‌هایی که پیش‌تر سابقه نداشته است و بی‌واسطه و فوری از طریق لینک‌های رایانه‌ای، ویدئوکنفرانس و تلفن‌های هوشمند با یکدیگر همکاری و رابطه برقرار کنند. (3: Hamelink, 1997) در چنین جوامعی استفاده گسترده‌ای از ابزارهای آنلاین برای هماهنگ‌سازی میزان توسعه و تغییر به کار گرفته شده است و معمولاً شامل فعالان، سازمان‌های مردم‌نهاد، جنبش‌های اجتماعی،

سازمان‌های بین‌المللی و سایر کنشگران جامعه مدنی می‌شود. این فناوری‌ها در کنار نفوذ فزاینده شرکت‌های بین‌المللی و کنشگران غیردولتی، مرزهای سیاسی را درنوردیده و حاکمیت مطلق دولت‌ها در امور داخلی را تضعیف کرده‌اند. رسانه‌های نوین سال‌ها به‌عنوان امری مجزا از مطالعات صلح و منازعه محسوب می‌شد. آثار متعددی در زمینه نقشی که رسانه‌های نوین می‌توانند برای اهداف تخریبی (تروریسم، افراط‌گرایی، جرم و جنایت) ایفا کنند، وجود دارد. (Caruthers, 2000; Kahn and Keller, 2004; Callahan, Dubnick and Olshfski, 2006) به‌علاوه، مجموعه‌ای از آثار مرتبط با سیاست‌گذاری و مطالب تحت وب وجود دارد که در ارتباط با روش‌ها یا راه‌هایی است که در آن‌ها فناوری اطلاعات و ارتباطات ممکن است در زمینه نجات انسان دوستانه و توسعه میان‌مدت به کار گرفته شود. (Becker, 2004; Robinson, 2001; Shinhar, 2003) هرچند ایجاد صلح ممکن است ابعاد توسعه‌ای و بشردوستانه را به همراه داشته باشد، ارزیابی رسانه‌های نوین با در نظر گرفتن این ابعاد و متناظر با پیشرفت‌ها در حوزه پاسخ و واکنش به شرایط اضطرار و بهبود شرایط اقتصادی و اجتماعی برای جوامع محلی در کشورهای در حال توسعه و یا توسعه‌نیافته اهمیت دارد. به‌عبارت‌دیگر نقش مثبت رسانه‌های نوین در تعاملات اجتماعی و در روابط بین دولت‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته است و این ضرورت پژوهش را بیش‌ازپیش تقویت می‌کند. در همین راستا، سؤال پژوهش حاضر این است که رسانه‌های نوین چگونه می‌توانند در حل و فصل منازعات و برقراری صلح نقش‌آفرینی کنند؟ فرضیه پژوهش این است که رسانه‌های نوین از طریق تغییر نظام باورها و نظام شناختی افراد و بازسازی اعتماد، توانمندسازی گروه‌های اجتماعی و تنوع‌بخشی مجاری ارتباطی، می‌توانند بسترهای دموکراتیک حل و فصل منازعات و برقراری صلح را تقویت کنند.

چارچوب مفهومی

منازعه بین‌المللی فرآیندی پویا است. این فرآیند در یک دوره معین زمانی شروع و پایان می‌یابد. چهار مرحله منازعه بین‌المللی را بر مبنای توالی زمانی و هدف اصلی مداخله می‌توان تعیین کرد؛ مرحله پیشگیری، مرحله مدیریت، مرحله حل و فصل و نهایتاً مرحله آشتی. (Howard, 2002: 7-8) هر مرحله ویژگی‌های خاصی خود را دارد و به یک نتیجه معین منجر می‌شود. وجه مشخصه مرحله پیشگیری، آغاز اختلافات و افزایش مبادلات خصومت‌آمیز رفتاری و کلامی است. در این مرحله، تنها اقدامات پیشگیرانه مؤثر می‌تواند روند وخامت مناقشه و تبدیل آن به منازعه خشونت‌آمیز را متوقف کند. در صورتی که این مرحله با موفقیت همراه شود، منازعه به شکل مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌شود و فرآیند منازعه به صورت موقت یا دائمی پایان می‌یابد. در غیر این صورت، طرفین درگیر ممکن است منازعه را با این دیدگاه که آن‌ها می‌توانند از طریق خشونت راه‌حلی را تحمیل کنند، تشدید کنند. (Richmond, 2006: 292) بهره‌گیری از زور شامل جنگ تمام‌عیار، مداخله نظامی، تروریسم و جنگ چریکی، آتش‌افروزی در امتداد مرزها و پیاده‌سازی نیروها می‌شود. مدیریت منازعه^۱ شامل محدودسازی و توقف خشونت تا سطح نسبتاً قابل تحمل است. مرحله پسانمازعه می‌بایست به دو مرحله مجزا تقسیم شود: حل و فصل و آشتی. تفاوت میان این دو ریشه در تفکیکی است که گالتونگ میان صلح منفی^۲ و صلح مثبت^۳ گذاشته است. صلح منفی صرفاً به عدم وجود خشونت اشاره دارد در حالی که صلح مثبت به ایجاد روابط جدید در حوزه‌های مرتبط متعدد میان دشمنان سابق از جمله مرزهای باز، تجارت، گردشگری و روابط فرهنگی اشاره دارد (Galtung, 1969:25). سایر صاحب‌نظران تمایز مشابهی میان «حل و فصل منازعه»^۴ و «تحول منازعه»^۱ برقرار کرده‌اند. (Lederach,)

-
1. Conflict Management
 2. Negative Peace
 3. Positive Peace
 4. Conflict Resolution

1995:40) در مرحله حل و فصل منازعه رهبران می‌کوشند بر سر توافقی برای پایان دادن به خشونت مذاکره کنند. در صورتی که به یک توافق رسمی دست یابند، ممکن است به پایان یافتن خشونت و تسهیل رفع مناقشه بینجامد. در صورتی که چنین توافقی حاصل نشود، آن‌ها ممکن است به خشونت بازگردند و بن‌بست ایجاد کنند (جوادی ارجمند، متین، ۱۳۸۷: ۲۰). مطابق با دیدگاه لدرچ، تحول منازعه معمولاً تغییر برداشت از موضوعات، اقدامات و سایر افراد یا گروه‌ها و شیوه‌ای که منازعه بروز و ظهور می‌یابد را در برمی‌گیرد و این امر می‌بایست هم در سطح فردی و هم در سطح سیستمی اتفاق افتد. (Lederach, 1997: 39) ایجاد تمایز میان حل و فصل منازعه و تحول منازعه بر این فرض استوار است که حتی اگر طرفین درگیر به یک توافق صلح دست یابند، توافق حاصله صرفاً توافقی میان رهبران و نه آحاد افراد است و لازم است که به‌طور کامل اجرا شود و باگذشت زمان مورد احترام قرار گیرد. بنابراین در مرحله چهارم، طرفین درگیر می‌کوشند از صلح منفی به سمت صلح مثبت یا از حل و فصل منازعه به سمت تحول منازعه حرکت کنند.

امکان این که رسانه‌ها بتوانند در از بین بردن منازعات خشونت‌آمیز نقش ایفا کنند مسئله‌ای چالش‌برانگیز است، هرچند گزاره‌ای غیرممکن نیست. گالتونگ بر این باور است که دو عنصر لازم و کافی تمام جنگ‌ها، «اختلاف و مناقشه» به معنای تعارض اهداف و مقاصد ناسازگار و «قطبی شدن»^۲ به معنای تقلیل به دو گروه خود و دیگری است. به‌عنوان راه‌حلی برای عنصر پیشین، گالتونگ رفع مناقشه را پیشنهاد می‌کند. از طرف دیگر قطبی شدن را می‌بایست با قطبی زدایی مورد توجه قرار داد. درحالی‌که لازمه رفع مناقشه، خلاقیت، همدلی و پرهیز از خشونت است، قطبی زدایی می‌بایست از طریق پیوند دوباره ایستارها و نظام شناختی مثبت تحقق یابد (Galtung, 2002: 261). این امر ثابت شده است که رسانه‌ها می‌توانند در شکل‌گیری ایستارها نقش

داشته باشند. صنعت تبلیغات مخصوص ایجاد و شکل دادن ایستاره‌ایی است که ممکن است به رفتارها تبدیل شوند. رسانه‌ها می‌توانند با نشان دادن دیگری در پرتو مشابهی به خود، از طریق تجسم افراد درگیر با انواع یکسانی از مشکلات که آن‌ها نیز از منازعات آسیب‌دیده‌اند و مواضع و منافع مشابهی دارند، در کاهش تنش میان خود و دیگری نقش داشته باشند. در چنین فضایی، احتمال قطبی شدن بسیار اندک است. به‌علاوه موضوعات و مسائل محوری یک منازعه را عوامل ریشه‌ای تعارض می‌نامند (Galtung, 2002: 268). این عوامل اغلب پیچیده، متنوع و درهم‌تنیده، بلندمدت و کوتاه‌مدت هستند. معمولاً منازعات حول محور نیازهای ملموس می‌گردند (نیازهای طبیعی، نیاز به منابع و نیاز سرزمینی). به‌طور معمول مذاکرات بر سر اهداف منازعه در بالاترین سطح سیاسی و اغلب در خفا و پنهان و بدون مشارکت عمومی قابل‌ملاحظه، مدیریت می‌شود. این رویکردها فضای مانور محدودی در رسانه‌ها برجای می‌گذارند. نقش رسانه‌ها در چنین مواردی محدود به تفسیر و ارائه نظر در ارتباط با توافق و اطلاع دادن به عموم درباره مزایای چنین راه‌حلی است. هرچند، در نقطه مرکزی منازعات عوامل ناملموس از قبیل هویت، باورها و امنیت وجود دارند. منازعاتی از این قبیل معمولاً بر سر نفعی نیازهای بنیادین از قبیل امنیت فردی، هویت ملی یا شناسایی دولت است (دوئرتی و فالتزگراف، ج ۲، ۱۳۷۲: ۵۱۳).

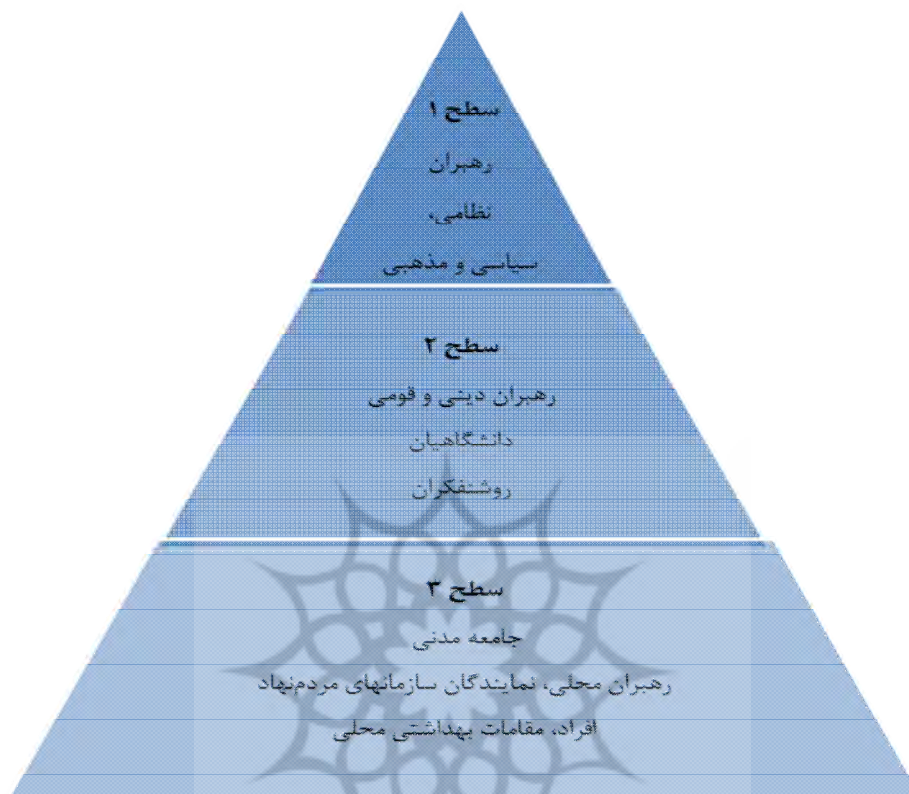
این نوع از منازعات معمولاً درون دولت‌ها است و برخلاف منازعه بر سر نیازهای ملموس، مصالحه و سازش بر سر نیازهای بنیادین از قبیل هویت و امنیت غیرممکن است. آذر این قبیل مسائل را مسائل عمیق و ریشه‌ای نامیده است و چنین اختلافاتی را به‌عنوان منازعات اجتماعی طولانی توصیف کرده است. در برخی مواقع، نیازهای ناملموس سوژه‌های ادراک و برداشت هستند. این نیازهای ناملموس غیرمادی هستند و اغلب به‌عنوان مجموعه‌ای از باورها و ایستارها شکل گرفته‌اند (Azar, 1990: 24). رسانه‌ها می‌توانند بر عوامل ریشه‌ای منازعه از طریق تاثیر گذاشتن بر روی باورها و برداشت‌های مخاطب خویش، اثر بگذارند. گالتونگ و دیگران توافق دارند که اگر

عوامل منازعه به انزوا کشیده شوند و پیش از آغاز منازعه مورد توجه قرار گیرند می‌توان از مظاهر خشونت‌آمیز منازعه پیشگیری به عمل آورد. دیپلماسی پیشگیرانه اغلب زمانی که طرفین درگیر، به شکل باواسطه و غیرمستقیم از طریق رسانه‌ها با یکدیگر ارتباط دارند، رخ می‌دهد. طرفین درگیر به صورت مکرر دیدگاه‌های خود را با علم به این که پیام به گوش طرف دیگر درگیر در منازعه خواهد رسید به رسانه‌ها منتقل می‌کنند. در این نقش، رسانه در جایگاه تسهیلگر ارتباطات است. به علاوه رسانه‌ها معمولاً به ایفای نقش فعالانه‌تر در حوزه مهم دیگری از دیپلماسی - افکار عمومی - شهرت دارند. هنگامی که اقدامات دیپلماتیک درملاءعام انجام می‌گیرد و از رسانه‌ها برای برقراری ارتباط با دولت‌ها و مردم آن‌ها بهره می‌گیرند، این نوع دیپلماسی را دیپلماسی عمومی می‌نامند (سجادپور و وحیدی، ۱۳۹۰: ۸۱).

پرسش مهم این است که آیا رسانه‌ها می‌توانند نقشی بیش از یک مجرای صرفاً منفعل برای چنین ارتباطات غیرمستقیمی ایفا کنند، یا این که آیا تحقیقات رسانه‌ها و بررسی و ارزیابی مسائل مرتبط با منازعه می‌توانند برآیند یا نتیجه مثبتی از این دیپلماسی را تسهیل کنند. نقش رسانه در شکل دادن به افکار عمومی و ایجاد زمینه‌ای برای مناظره عمومی به رسمیت شناخته شده است و می‌بایست به عنوان مبنایی برای مداخله رسانه‌ها در این مرحله از درگیری و منازعه مدنظر قرار گیرد. تحول منازعه جدیدترین رویکرد مدیریت منازعات بر این مبنا استوار است که صلح پایدار بیش از همه نیازمند سازش میان منافع و مواضع است. این رویکرد بر یک فرآیند بلندمدتی است که هدف نهایی آن عدالت اجتماعی است. برخلاف سایر رویکردها، تحول منازعه، تعارض را یک نیروی مثبت می‌انگارد که تغییر و تحول مناسب آن می‌تواند به تحول اجتماعی بینجامد. به علاوه، توقف ساده خشونت‌ها ضرورتاً به رفع بی‌عدالتی نخواهد انجامید (Richmond, 2013: 390). این رویکرد بر توانمندسازی و مشارکت مقامات، افراد فعال در حوزه مدنی و سازمان‌ها تأکید می‌کند. لدرچ مشارکت فعالانه

تمام افراد جامعه و در سه سطح را به‌عنوان بخش اصلی این رویکرد مطرح می‌کند. در سطح بالا، لدرچ مشارکت رهبران و نمایندگان سیاسی که به دیپلماسی خط یک نیز شناخته می‌شود که در آن میانجیگران سطح بالا، مذاکرات را در میان بالاترین سطوح رهبری از سر می‌گیرند مورد تأکید قرار می‌دهد. سطح زیرین، رهبران دینی و قومی، دانشگاهیان و غیره را شامل می‌شود. این گروه‌ها در حل مسئله و حل مناقشه نقش دارند. پایین‌ترین سطح، سطح جامعه مدنی است. این قسمت شامل رهبران محلی، نمایندگان سازمان‌های مردم‌نهاد و افراد تأثیرگذار در اجتماع می‌شود. این افراد در آموزش‌های مدنی، ترویج رواداری و تسامح و از میان برداشتن تبعیض نقش دارند. لدرچ هرم مشارکت در رفع مناقشه را به‌عنوان واکنشی به رویکردهای تاریخی حل مناقشه در هنگامی که منازعه در میان نخبگان پشت درهای بسته حل شده است، معرفی می‌کند. نقش رسانه‌ها را می‌توان در هر سطح از این هرم مدنظر قرار داد. هر سه گروه مورد هدف را می‌توان از طریق یک مداخله ارتباط جمعی معین مورد توجه قرار داد. از لحاظ رأس هرم رهبری، رسانه می‌تواند با اجرای نقش دیده‌بان یا ناظر نقش مساعدت گر داشته باشد. رسانه‌ها می‌توانند اطمینان حاصل کنند که فرآیند مذاکره در این سطح تا جای ممکن شفاف و اطمینان‌بخش نسبت به نیازهای افراد دو سطح پایین‌تر خواهد بود.

این فرآیند را زمانی که عنوان می‌کند رسانه‌ها می‌بایست اطلاعاتی را جمع‌آوری کنند که جامعه لازم است درباره آن‌ها بداند و نسبت به آن واکنش نشان دهد، کارویژه مراقبتی ارتباطات می‌داند. رهبران سطح میانی که به رهبران افکار عمومی نیز شناخته می‌شوند مخاطبان آگاه و مطلع هستند که فعالانه از رسانه‌ها بهره می‌گیرند ولی نقش شکل‌دهنده و مشارکت‌کننده در رسانه‌ها را نیز ایفا می‌کنند. این افراد اغلب روزنامه‌نگاران، فعالان سیاسی و شخصیت‌های مردمی - افراد بانفوذ و برجسته در روزنامه‌ها، تلویزیون و رادیو - هستند. (Lederach, 1997: 39).



شکل ۱- هرم صلح سازی لدرچ (Lederach, 1997:39)

طرفداران حل و فصل منازعه معتقدند ناتوانی در حل منازعات یا مدنظر قرار دادن شرایط منازعات همان چیزی است که به انفجار مراحل خشونت‌آمیز منازعه خواهد انجامید. تصور یک مسیر یا روش مناسب‌تر برای بهره‌گیری از رسانه‌ها به‌عنوان واسطه که در آن منازعات به شیوه‌ای غیر خشونت‌آمیز مورد توجه قرار گرفته و حل و فصل شوند دشوار است. رسانه‌ها در این سطح نقش یک سکوی برای یک گفت‌وگو صلح‌آمیز را دارند. آن‌ها شیوه‌ای برای مورد توجه قرار دادن عوامل منازعه در یک بستر غیر خشونت‌آمیز ارائه می‌کنند. بنابراین به رهبری سطح میانی این فرصت داده شده است که مسائل

مرتبط با منازعه را به شکل عمومی مدیریت کند. چنین اقدامی حل و فصل مسالمت‌آمیز منازعه را تسهیل می‌کند، زیرا مثال یا نمونه‌ای برای سطح مدنی فراهم می‌آورد و بر رهبری بالادستی یا رأس هرم فشار می‌آورد. سطح مدنی بزرگ‌ترین گروهی است که معمولاً در بخش انتهایی ارتباطات جمعی قرار گرفته است. اغلب پیام‌های رسانه‌ای در فرآیند ایجاد صلح، معطوف به این گروه است. این گروه مخاطبان هدف واقعی رسانه‌ها هستند. (Lederach, 1997:35) با این حال، رسانه‌ها در صورتی که متمایل به مردم باشند این فرصت را دارند که منازعات را حل و فصل کنند. اگر مؤلفه‌های اساسی حوزه عمومی را «کنش»، «افکار عمومی» و «گفت‌وگو» بدانیم، رسانه‌های نوین بستر مناسبی برای ظهور و تجلی هر یک از این مؤلفه‌ها است. افراد می‌توانند از طریق رسانه‌های نوین به گفت‌وگو و تعامل پیرامون مسائل و موضوعات مورد علاقه بپردازند و از این طریق افکار عمومی به‌عنوان «صدای مردم» شکل بگیرد و هر یک می‌توانند در مخالفت یا موافقت با یک مسئله و موضوع اجتماعی و سیاسی دست به کنش بزنند. بنابراین، می‌توان گفت که در دنیای امروزین، شبکه‌سازی اجتماعی نقش مهمی در تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع ایفا می‌کند. در واقع، رسانه‌های نوین نقش مهمی را در گسترش و تقویت ظرفیت‌ها و مهارت‌های افراد و تضعیف کنترل دولت‌ها بر کنش‌های اجتماعی ایفا می‌کنند (نورمحمدی، محمدی، ۱۳۹۲: ۱۴۶).

گالتونگ بر این باور است که رسانه‌هایی که بر رنج و آلام توده مردم از تمام جوانب تمرکز می‌کنند و تمام افراد خبیث و بدکار را شناسایی می‌کنند همدلی را برمی‌انگیزند و درک و فهم را ارتقا می‌بخشند و بدین طریق طرفین درگیر در منازعه را اخلاقی‌تر و محتاط‌تر در کاربرد ابزارهای خشونت‌آمیز می‌سازند. در صورتی که تراژدی جنگ و تأثیر فاجعه‌بار آن بر توده مردم از تمام جوانب به‌دقت بیان شود مردم کم‌تر از چنین آشوب‌هایی حمایت می‌کنند. رضایت مخاطبان امر مهمی است، زیرا معمولاً مدیریت خاصی از منازعه را تأیید و بر آن صحنه می‌گذارد (Galtung, 2002: 268). هدف رسانه‌ها در این سطح، کسب حمایت و پشتیبانی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز

یک منازعه و به نمایش عموم گذاردن یا به تصویر کشیدن دقیق تمام کسانی است که از جنگ تأثیر پذیرفته‌اند. به عبارت ساده‌تر، رسانه‌ها می‌توانند فرآیند صلح را نه صرفاً با ارسال پیام به افراد بلکه معرفی کردن آن‌ها به مردم تسهیل کنند.

روش تحقیق

این مقاله مبتنی بر روش توصیفی - تحلیلی بوده و روش جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات نیز بر مبنای روش کتابخانه‌ای است. روش کتابخانه‌ای مبتنی بر بررسی اسناد و مدارک، مراجعه به نشریات، مقالات و سایت‌های اینترنتی است. پس از گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل آن‌ها از طریق توصیف و مبتنی بر منطق و استدلال صورت گرفته است.

شیوه‌های نقش‌آفرینی رسانه‌های نوین در منازعات بین‌المللی

رسانه‌های نوین با ویژگی تعاملی و کنترل‌پذیری محدود نسبت به رسانه‌های سنتی، حضوری مؤثر در تمامی ابعاد زندگی بشری دارند و با پیشرفت فزاینده فناوری‌های ارتباطی اینترنت بنیان، نقش رسانه‌های نوین در حوزه‌های سیاسی و امنیتی تقویت می‌شود. در این بخش، شیوه‌های نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری رسانه‌های نوین در منازعات بین‌المللی را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. این نقش‌آفرینی از سه جنبه مورد بررسی قرار می‌گیرد: تغییر ایستارها و نظام شناختی افراد و بازسازی اعتماد، توانمندسازی گروه‌های اجتماعی و تنوع‌بخشی مجاری ارتباطی کمتر کنترل‌پذیر.

نقش رسانه‌های نوین در تغییر ایستارها و نظام شناختی افراد و بازسازی اعتماد

انسان‌شناسان، روانشناسان سیاسی و عالمان سیاست از جمله گرتز (Geertz, 1973)، کلمان (Kelman, 1997)، باربر (Barber, 1995) منازعات فرهنگی را مسائل

عمیقاً برخاسته از تعلقات بنیادین، هویت، تاریخ و مذهب تعریف کرده‌اند. این موضوعات، مسائلی طولانی، عمیق و کلی هستند و به مسائل ملی و سرزمینی تبدیل می‌شوند. حل و فصل منازعه یا حتی آشتی در منازعات کشوری یا سرزمینی امکان‌پذیر است ولی حل و فصل در منازعات فرهنگی به شدت دشوار است. رهبران و رسانه‌ها اغلب ریشه‌های عمیق فرهنگی منازعات بین‌المللی را نادیده می‌انگارند و به جای آن می‌کوشند با آن‌ها به گونه‌ای رفتار کنند که گویی آن‌ها صرفاً منازعات ملی یا سرزمینی هستند. منازعه اعراب و اسرائیل، منازعات ایرلند شمالی و منازعات بالکان مثال‌هایی از منازعات فرهنگی هستند. شینار بر این باور است که از آغاز فرآیند صلح اسلو در اوت ۱۹۹۳ تا بروز انتفاضه دوم در سپتامبر ۲۰۰۰، رسانه‌های غربی و اسرائیلی عمدتاً منازعه مذکور را منازعه کشوری یا سرزمینی می‌انگاشتند. آن‌ها مدل آشتی را به کار گرفته بودند و انتظارات بالا و غیرواقعی در اسرائیل و سراسر جهان را برای آشتی سریع ایجاد کرده بودند و متعاقباً در سردرگمی، ناکامی و سرخوردگی نقش داشتند. (Shinar, 2002:285)

یکی از مطالعات مقایسه‌ای مدعی آن است که رسانه‌های نوین در سه منطقه ایرلند شمالی، فلسطین / اسرائیل و آفریقای جنوبی مشخصاً با سازمان‌های محلی صلح و حل منازعه برای پیشبرد حل منازعه و آشتی همکاری کرده‌اند. آن‌ها بر این باورند که چنین سازمان‌هایی به میزان قابل ملاحظه‌ای هنجارهای فرهنگی پیرامون این سه منازعه را تغییر دادند و این موفقیت به میزان قابل توجهی به دسترسی به رسانه‌ها و همراهی رسانه‌ها با چارچوب‌بندی بدیلی که از جانب سازمان‌های صلح و حل منازعه مطرح شده بود، بستگی داشت. (Gidron, Katz & Hasenfeld: 2002: 219) به عبارت دیگر، همراهی رسانه‌ها از طریق به‌کارگیری واژگان، تصاویر و نمادهای جنبش صلح، بخشی لاینفک از قابلیت و توانایی آن‌ها در راستای تحقق تحول فرهنگی است. لانگ و برک، از اصطلاح «رخدادهای آشتی» برای سنجش و ارزیابی فرآیند آشتی در منازعات شهری و بین‌المللی استفاده کردند. این موارد به‌عنوان نقاط عطفی تعریف شده‌اند که به بهبود

روابط و کاهش احتمال تکرار خشونت‌ها می‌انجامد (6: Long and Brecke, 2003).
رخداد‌های آشتی عناصر ذیل را دربرمی‌گیرند: ارتباط فیزیکی بی‌واسطه یا قرابت میان دشمنان یا نیروهای متخاصم، معمولاً در سطح مقامات ارشد؛ یک مراسم عمومی همراه با تبلیغات گسترده یا توجهات رسانه‌ای که رخدادها را به جامعه گسترده‌تر ملی انتقال می‌دهد؛ و رفتار تشریفاتی یا نمادین که حکایت از آن دارد که طرفین، منازعه را حل شده می‌انگارند و انتظار می‌رود روابط دوستانه‌تری شکل بگیرد. (Long and Brecke, 2003: 28)

قابلیت برقراری پیوند عاطفی و تقویت همدلی به ما امکان می‌دهد همدیگر را به‌عنوان یک خانواده گسترش‌یافته بینگاریم. بنابراین غیریت به‌عنوان یک تهدید انگاشته نمی‌شود و حس ترحم و مهربانی را می‌توان آزادانه ابراز کرد. همدلی به ما امکان می‌دهد مشابهت‌های میان ما و دیگران را، نه از لحاظ طبیعت واقعی ما، بلکه از نظر عواطف انسانی از قبیل احترام و عشق که در مورد خانواده‌هایمان احساس می‌کنیم و احساس غم و ناراحتی که زمان از دست دادن یکی از افراد نزدیک به خودمان داریم، مشاهده کنیم. (Ryan, 2007: 137)

مهم‌ترین ابزار و وسایلی که برای ایجاد چنین پیوند همدلانه‌ای به کار گرفته می‌شود، ظرفیت‌ها و امکاناتی است که رسانه‌های نوین فراهم می‌کنند. (Ryan, 2007: 139)
رسانه‌های نوین در قالب‌های مختلف، از هنر برای گسترش ایده‌ها استفاده می‌کنند و قابلیت ما برای همدلی کردن با رنج دیگران را بهبود می‌بخشند و همسویی منفعتی با دیگران ایجاد می‌کنند. از دید رورتنی تحول و دگرگونی فرهنگی از خواندن ادبیات و در معرض روایت‌های دیگران قرار گرفتن، که داستان‌ها می‌تواند زندگی شما را تغییر دهد و به شما امکان دهد خود را جای دیگران بگذارید؛ نه صرفاً از روی مهر و محبت انسانی بلکه گویی که زندگی دیگران پیوند نزدیک با زندگی شما دارد. با تقویت توانایی‌مان برای شناساندن خود به دیگران از طریق تخیل، می‌توانیم گستره

حس ناعدالتی خود را افزایش دهیم و نوعی از اجتماع اخلاقی دموکراتیک را تشکیل دهیم که در آن حس همدلانه به ضعف ما را بر آن دارد که به احتمال زیاد از جانب سایرین متفاوت و غیر صمیمی تر عمل کنیم (Voparil, 2009:100).

بارتال و روزن، مدل آموزش صلح غیرمستقیم را در منازعات غیرقابل کنترل، ارائه کرده‌اند. آن‌ها توصیه می‌کنند به جای آن‌که منتظر بمانیم منازعه پایان یابد و از مدل آموزش صلح مستقیم برای حل و فصل منازعه بهره گیریم، از مدل آموزش صلح غیرمستقیم - گونه‌ای از آموزش که با سایر جنبه‌های آموزش صلح از قبیل هویت، امنیت زیست‌محیطی، یکدلی قومی، حقوق بشر و مهارت‌های حل منازعه سروکار دارد - استفاده کنیم (Bar-Tal and Rosen, 2009:563). بارتال و روزن پنج فرآیندی که می‌تواند در راستای آموزش غیرمستقیم صلح به کار رود، را ذکر می‌کنند. ۱- **تفکر بازاندیشانه**: به توانایی و قابلیت مسلم و مفروض نینگاشتن هیچ دانشی و بلکه ملاحظه و بررسی دوباره بدیل‌های گوناگون برای رسیدن به استنباط‌ها، تصمیمات یا ارزیابی‌های معتبر اشاره دارد. به علاوه، بازاندیشی به کشف اطلاعات بدیلی می‌انجامد که در غیر این صورت احتمالاً مغفول می‌ماند (Bar-Tal and Rosen, 2009: 564).

۲- **سازش**: به رسمیت شناختن و پذیرش حقوق تمام افراد و گروه‌ها از نظر داشتن افکار، نظرات، ایستارها، خواسته‌ها و رفتارها. به علاوه این مسئله فرصتی برای ملاحظه دیدگاه‌هایی که با باورهای اجتماعی غالب در منازعه تعارض دارند و توسعه دیدگاه‌های بدیل درباره منازعه را تشویق می‌کنند، فراهم می‌کند (Bar-Tal and Rosen, 2009:565).

۳- **یکدلی قومی**: توانایی یک شخص یا یک گروه برای تجربه آنچه گروه قومی دیگر احساس می‌کند یا می‌اندیشد و این قابلیت را ممکن می‌سازد اعضای سایر گروه‌ها را به عنوان آحاد بشری در نظر گرفت، که می‌توان به آن‌ها اعتماد کرد و اهداف و نیازهای مشروعی دارند و کسانی که با آن‌ها می‌توان روابط صلح‌آمیز برقرار کرد (Bar-Tal and Rosen, 2009:565).

۴- **حقوق بشر**: هدف اصلی آموزش برای حقوق

بشر افزایش احترام به نسل جوان برای حقوق بشر است. حقوق بشر با کرامت اشخاص ارتباط دارد و حقوق مدنی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی و توسعه‌ای را شامل می‌شود. **۵- حل مناقشه:** توانایی مذاکره، میانجیگری و حل مسائل در بستر منازعه با همکاری افراد دیگر و کمک گرفتن از افراد در شکل دادن به رویکرد سازنده مسالمت‌آمیز. در این مدل، هنگامی که خشونت مستقیم کماکان اتفاق می‌افتد و هنگامی که اکثریت مردم هنوز هم از فرهنگ منازعه پشتیبانی می‌کنند، هدف «تغییر دادن باورها، ایستارها، ارزش‌ها و رفتارهای اجتماعی است». (Bar-Tal & Rosen, 2009: 566) در این فرایند، رسانه‌های نوین که امکان ارتباط تعاملی میان طرف‌های درگیر در منازعه را در سطح مختلف اعم از نخبگان و توده مردم با ظرفیت تولید و ارسال محصولات فرهنگی در قالب‌های مختلف فراهم می‌کنند، می‌توانند نقشی مهم در تغییر ایستارها و نگرش طرف‌های منازعه نسبت به یکدیگر و بازسازی اعتماد طرفین داشته باشند.

تارنمای گراند ویوز (www.groundviews.org,25/6/2017) یکی از رسانه‌هایی است که درصدد است ایستارها، رفتارها و روایت‌های دیرین را از طریق برخی طرح‌ها تغییر دهد. گراند ویوز درعین‌حالی که عمدتاً در نقش یک سکوی روزنامه‌نگاری شهروندی عمل می‌کند و سوءاستفاده نیروهای امنیتی دولتی و سیاست‌ها و تاکتیک‌های اعمال تبعیض را افشا می‌کند، طرح‌هایی از قبیل طرح «میانجیگری» - یک نمایشگاه هنری که در پی برقراری ارتباط در زمینه مسائل مرتبط با قانون اساسی، داده‌های اقتصادی - اجتماعی و هویت مذهبی به شکل نوشتاری و با به چالش کشیدن بی‌تفاوتی عمومی و تشویق به مشارکت انتقادی - و طرح موسوم به «۳۰ سال قبل» (www.30yearsago.asia30/4/2017) که گروهی از فیلم‌سازان، عکاسان، نظریه‌پردازان و سایر افرادی که در گراند ویوز گرد هم آمده‌اند تا این مسئله را برجسته کنند که

چگونه کشتار ضد قوم تامیل زندگی سریلانکاهایی و نیز ذهنیت اجتماعی و برداشت آن‌ها و حتی سیاست این کشور را شکل داده است.

نقش رسانه‌های نوین در توانمندسازی گروه‌های اجتماعی

جی.پی. سینگ^۱ عنوان "فراقدرت"^۲ را برای فهم قدرت در عصر اطلاعات و جامعه شبکه‌ای به کار می‌برد. فرا قدرت به این موضوع اشاره دارد که چگونه ارتباطات شبکه‌ای، منافع، و هویت بازیگران و نهادها را بر می‌سازند (Singh, 2005: 4). سینگ استدلال می‌کند که با گسترش فناوری اطلاعاتی و شبکه‌ای شدن جوامع، قدرت دیگر در یک فضای سرزمینی و محصور در گستره جغرافیایی اعمال نمی‌شود، بلکه در فضای جدیدی ماورای محدودیت‌های سرزمینی و مبتنی بر فضای صفحه‌ای^۳ جاری و ساری است (Singh, 2005: 4). در واقع فناوری‌های اطلاعات نه تنها قدرت ابزاری دولت‌ها را تقویت می‌کنند، بلکه هم‌چنین فضای جدیدی برای نقش‌آفرینی بازیگران غیردولتی با هویت‌ها و منافع متمایز فراهم می‌کنند. ویژگی فضای جدید سیاست جهانی، اصل تعامل میان تمامی اجزاء نظام بین‌الملل است. اعضاء نظام بین‌الملل صرفاً محدود به دولت-ملت‌های محصور در یک محدوده جغرافیایی نیست، بلکه گستره وسیعی از اجزاء مانند: افراد، گروه‌های فرو ملی و گروه‌های فراملی را در برمی‌گیرد که از ظرفیت تأثیرگذاری بر پویاها و روندهای جهانی برخوردارند. بخش اعظمی از قدرت تأثیرگذاری بازیگران جدید ناشی از فناوری اطلاعات است، چرا که محیط عملیاتی و بافتار تعاملی میان دولت‌ها متحول شده و فضاهاى جدیدی خارج از کنترل انحصاری دولت‌ها شکل گرفته است. در این فضای جدید، ساختار اقتدار، دیگر مبتنی بر سلسله‌مراتب نیست، بلکه ساختار شبکه‌ای شکل گرفته که هر بازیگری بر اساس میزان

1. J.P.Singh
2. Meta-Power
3. screenal space

بهره‌گیری از فناوری‌های اطلاعاتی قادر خواهد بود تا ظرفیت تعاملی و تأثیرگذاری خود را تقویت کند (کاستلز و اینس، ۱۳۸۴: ۳۸۳).

رسانه‌های نوین اغلب به‌عنوان ابزاری در نظر گرفته می‌شوند که از طریق آن سطوح مدنی جامعه قدرت خواهند گرفت. مفهوم «توانمندسازی» مفهوم بندگی‌های متنوعی از قدرت را شامل می‌شود. این مفهوم بندگی‌ها، شامل قدرت بر، قدرت با و قدرت در می‌شود. نخستین آن‌ها تعریف رابرت دال از قدرت است که تعریف رایج و غالب در روابط بین‌الملل است و با سلطه مرتبط است (Dahl, 1957: 202-203). الف بر ب قدرت دارد تا حدی که او می‌تواند ب را وادار به انجام کاری کند که در غیر این صورت نمی‌تواند آن کار را انجام دهد. توانمندسازی به‌عنوان فرآیندهایی انگاشته می‌شود که در آن گروه‌های اجتماعی از قابلیت‌های زیر برخوردار می‌شوند: ۱- توانمندی برای انجام دادن اقدامات بدون نیاز به تسلط بر گروه دیگری؛ ۲- در کنار گروه‌های اجتماعی دیگر قدرتمند می‌شوند که نهایتاً به تسهیم و اشتراک قدرت می‌انجامد و ۳- از طریق پذیرش و احترام به خویشان که به احترام و پذیرش دیگران به‌عنوان اشخاص و افراد برابر تسری می‌یابد. برخی از نویسندگان نیز به عاملیت در توانمندی اشاره دارند که شامل توانایی تدوین و صورت‌بندی انتخاب‌های استراتژیک و کنترل منابع و تصمیم‌گیری‌هایی است که تأثیر مهمی در زندگی دارند. توانمندسازی فردی، باور به این است که افراد توانایی کنترل زندگی خود و رسیدن به اهداف را از طریق مشارکت در نقش‌های اجتماعی دارند (منتظر قائم و شعبان کاسه‌گر، ۱۳۹۴: ۱۲).

این بحث در شرایطی که نقش رسانه‌های نوین در برقراری صلح پس از حل منازعه ارزیابی می‌شود، بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا به انکشاف فهم‌ها و اعمال جاری جامعه بین‌المللی در برابر اجتماعات حاشیه‌ای و مطرح نشده که با نام آن‌ها «صلح» شکل می‌گیرد، کمک می‌کند. گرایش جامعه بین‌المللی به تداوم تحمیل ارزش‌ها و

آرمان‌های لیبرال و نئولیبرالی خود بیانگر نوعی از «اعمال قدرت بر» افراد محلی است که اغلب به‌عنوان شیوه عقب‌مانده و حتی خصومت‌آمیز در مقایسه با عالمان «خوش‌نیت» غربی انگاشته می‌شود. با این حال، فناوری از جانب انسان‌ها مطابق با واقعیتشان به کار گرفته می‌شود. (Latour, 2007: 39) استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی به آن‌ها معنا و اهمیت می‌دهد و نمی‌شود توانمندسازی را در مرحله اول بدون تعامل ترکیبی با سوژه‌ها به کسی اعطا کرد. بنابراین هر پیشرفتی در فناوری ممکن است بیهوده باشد مگر آنکه درک جاری از قدرت کنشگران بین‌المللی بر کنشگران محلی، قدرت کنشگران بین‌المللی برای فراهم آوردن امکان تملک، مدیریت و اقدامات بلاواسطه در زمینه صلح برای کنشگران محلی را تقویت کند. نمونه‌هایی از شبکه پیشگیری از خشونت کنیا، نظارت بر انتخابات اوگاندا، اقتباس محدود سودان از فناوری برای ارتباطات اجتماع، توانمندسازی جامعه مدنی قبرس و موارد دیگر اثبات می‌کند که رسانه‌های نوین ممکن است زمینه‌سازان صلح باشند نه به دلیل این که مستقیماً افراد محلی را نسبت به افراد ملی و بین‌المللی یا حاشیه‌ای را در برابر نخبگان توانمند می‌سازد بلکه بدین دلیل که می‌توان از آن برای بسیج کنشگران مدنی که ممکن است بر توازن قدرت در فرآیند برقراری صلح تأثیر بگذارند، بهره گرفت. این مسئله با مفروض انگاشتن این که رسانه‌های نوین ممکن است به‌عنوان میانجیگران یا به‌عنوان واسطه یا کنشگری که معنای عناصری که حامل آن‌هاست را تغییر، اصلاح یا برهم می‌ریزد عمل کنند، مهم است. با این شرایط، آشکار می‌شود که رسانه‌های نوین پتانسیل زیادی برای تمرکززدایی و بازانتشار ورودی لیبرال با یک خروجی متفاوت یعنی بسیج و تجهیز نیروها به‌سوی صلح جامع را دارند. (Latour, 2007: 39) گزاره‌ای که این عمل متکی بر آن است، این الزام است که رها بودن از کنترل به این واقعیت منجر می‌شود که ما دقیقاً نمی‌دانیم که افراد چگونه از ابزارهای اطلاعاتی و ارتباطاتی استفاده

خواهند کرد. این دقیقاً همان نقطه‌ای است که توانمندسازی در آن معنا می‌یابد؛ هرچند نه بدون ریسک‌های آن از جمله ریسک گسترش تفرقه و نفرت (Hattotuwa, 2004). راه‌های احتمالی تحول دینامیسم منازعه و ارتقای فرآیند برقراری صلح پس از منازعه از طریق رسانه‌های نوین را می‌توان در میان روایت‌های مشترک از رنج و درد یا مشکلات معمولی که بر زندگی هر روزه مردم تأثیر می‌گذارد، همانند مثال محفل موسوم به حلقه خانواده‌ها و والدین در فلسطین و اسرائیل یافت. (www.theparentscircle.com, 20/5/2017)

امروزه، فیس‌بوک و توئیتر ممکن است کاتالیزورهای بهتری برای طرح‌های پیش‌گفته باشند، زیرا قدرت رسانه‌های شهروندی در تشکیلات مدنی آن، اصالت و طبیعی بودن آن به شیوه بالا به پایین نهفته است. اعتراضات پارک گزی ترکیه در اوایل تابستان ۲۰۱۳ نشانی از این توانمندسازی ولی بیش از آن تصمیم دولت ترکیه برای تشکیل یک شبکه اجتماعی ۶۰۰۰ عضوی برای ترویج دیدگاه حزب حاکم پس از ماه‌ها تلاش برای بی‌اعتبار ساختن و کنترل توئیتر و فیس‌بوک، نشانه‌ای از توانمندسازی و اعمال قدرت است. در کنار این موارد، بهره‌گیری از رسانه‌های جدید امکان مواجهه با منازعه به شیوه غیرمتعارف را افزایش داده است. استراتژی‌هایی از قبیل قصه‌گویی دیجیتال، تسهیل مشارکت مدنی و ایجاد شبکه، در واقع مجاری جدید مشارکت برای کنشگران پیش‌تر طرد شده گشوده است؛ درحالی‌که همزمان نقش پادزهر در مقابل طرد و تبعیض به دلیل محدودیت در دسترس‌پذیری و دینامیسم ذاتی قدرت را ایفا نمی‌کند. مداخله‌ها از طریق فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات هنگامی که برای برقراری صلح پس از آتش‌بس یا توافق صلح به کار گرفته شوند و زمانی که محیط منازعه در ارتباط با لزوم اشتراک‌گذاری یا تسهیم اطلاعات، همکاری، تخصیص فناوری و سازوکارهای توسعه برای افراد و اجتماعات مساعد باشد، می‌توانند تأثیر بیشتری داشته باشند. دلیل

این تأثیرات فزاینده، تحول در گفتمان و روایت‌ها، یا به عبارت دیگر، تحول از لزوم در حالت جنگ بودن به لزوم بودن در وضعیت صلح است (Singh, 2013: 15).

شکل‌گیری این روایت جدید در بسترهای تمرکززدایی شده نسبت به زمینه‌های اقتدارگرایانه و متمرکز آسان‌تر است، زیرا آن‌ها به بازیگران متعدد امکان می‌دهند در سطوح و شدتی که پیش‌ازین غیرقابل‌تصور بود، مشارکت کنند. ناتوانی شبکه بین‌المللی کنشگران فعال در زمینه برقراری صلح در بهره‌گیری کامل از مزایای بالقوه فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات را می‌توان در پیوند با شیوه کاری از بالا به پایین، نابرابری آن و برداشت و درک از دانش و تخصص خود علی‌رغم این واقعیت که ۵۰ درصد یا بیشتر از ۵۰ درصد مداخلات در طول پنج سال اخیر بازگشت به منازعه را تجربه کرده‌اند، در نظر گرفت (Singh, 2013: 22). با وجود همبستگی میان منازعات طولانی و حضور میان افراد در جامعه مدنی، با دسترسی بسیار اندک به شبکه‌های اجتماعی، درگیری و فعالیت جامعه بین‌المللی در زمینه صلح، شبکه‌های اجتماعی را به‌عنوان یکی از چندین ابزار بالقوه مشارکتی برقراری صلح به حاشیه رانده است. با وجود این فرض که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی ابزارهای مهمی در فعالیت‌های بین‌المللی در زمینه برقراری صلح هستند، علاقه و گرایش فعالان حوزه برقراری صلح نسبت به فناوری اطلاعات و ارتباطات نسبتاً جدید و تازه است (Rød and Weidman, 2015: 342). در برخی موارد، این مسئله ممکن است ناشی از فقدان دانش در زمینه این مسئله که چگونه از فناوری اطلاعات و ارتباطات برای اهداف مرتبط با صلح استفاده کنیم، باشد. این بدین معنا نیست که فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به‌طور کلی مورد استفاده قرار نمی‌گیرند بلکه بیشتر به شکلی ایستا و یک‌طرفه مورد استفاده قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، در قبرس بازیگرانی مانند برنامه توسعه سازمان ملل از فیس‌بوک، توئیتر و یوتیوب برای انتشار فعالیت‌هایشان بهره می‌گیرند. از دید اتحادیه اروپا، بهره‌گیری از شبکه‌های اجتماعی مختلف در قبرس بخشی از استراتژی این کشور برای «محلی شدن» است و بیانگر از میان برداشتن فاصله

میان تشکیلات مدنی و نهاد مذکور است. نمایندگی کمیسیون اروپا در قبرس بر نقش فعالی که اتحادیه اروپا در فیس‌بوک، توئیتر و فلیکر، نه تنها برای ترویج و پیشبرد کارهای این اتحادیه بلکه به جهت تبلیغ برخی رویدادها و فعالیت‌ها ایفا می‌کند صحنه گذاشت. این مسئله به‌وضوح بیانگر این واقعیت است که شبکه‌های اجتماعی به نهادهای بزرگ‌تر امکان دسترسی عمیق‌تر به جامعه را می‌دهد و بیش از همه نشان‌دهنده پتانسیل ترکیبی فرآیند برقراری صلح است (Richmond, 2012: 23). با این وجود باید گفت این دسترسی و ارتباط خطر محدود شدن به استفاده تبلیغاتی از شبکه‌های اجتماعی به‌جای ایجاد یک مجرا یا کانال ارتباطی دوطرفه که از طریق آن صدای افراد یا مردمان محلی شنیده می‌شود و در قالب سیاست‌ها و استراتژی‌های کنشگران عرصه برقراری صلح به اجرا درمی‌آید را به همراه دارد. در نمونه‌های دیگر، از پتانسیل کامل فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات به دلیل هراس از این که آثار آن غیرقابل کنترل باشد یا به دلیل باور به این که این رسانه‌ها گزینه مناسبی برای تحقق تحول سیاسی نیستند یا به دلیل این که شواهد تأثیرگذاری این فناوری‌ها به‌سختی قابل اندازه‌گیری است، بهره گرفته نشده است.

رسانه‌های نوین و تنوع سازی مجاری ارتباطی کمتر کنترل‌پذیر

رسانه‌های نوین ممکن است به‌عنوان یک سکویی عمل کنند که در آن هژمونی امکان پیشبرد و گسترش نداشته باشد و عدم توازن قدرت، تقویت شود تا با این کار توازن را به‌سوی نهادهای قدرتمند - در صورتی که این نهادها قادر به استفاده راهبردی از فناوری‌های نوین ارتباطاتی به‌عنوان ابزارهای مشروعیت ساز باشند - تغییر دهند. به‌عنوان مثال، در آفریقای جنوبی، ظهور روزنامه‌نگاری شهری از طریق نویسندگی وبلاگ در قالب سکونتگاه‌های غیررسمی از جمله کایه‌لیتسا (در نزدیکی کیپ تاون) یک مثال جدی است که بیانگر محدوده و میزانی است که دسترسی به اینترنت امکان

دور زدن سانسور در حوزه عمومی را فراهم آورد (Siyakhona, 2011). این رویکرد به شناسایی این موضوع اشاره می‌کند که بهره‌گیری از رسانه‌های نوین می‌تواند به تشدید و گسترش دسترسی محلی به امور و اقدامات رسمی حوزه برقراری صلح و متعاقباً به چالش کشیدن سوگیری‌های موجود نهادها در عرصه قدرت بینجامد. بدین معنا، رسانه‌های نوین نقش سکوی مقاومت برای کنشگرانی که پیش‌تر از عرصه سیاست رسمی حذف شده بودند، را ایفا می‌کنند. چنین امری در ارتباط با قبرس که در آن سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های شکل‌گیری صلح در میان دو اجتماع از دهه ۱۹۹۰ کاملاً از دیدگان عامه مردم (از لحاظ فیزیکی و ایدئولوژیکی و از لحاظ رویکرد آن‌ها به تحول منازعه) به انزوا رفته‌اند، مصداق دارد. طرح‌هایی مانند مرکز اجتماع رسانه‌ای قبرس (www.cypruscommunitymedia.org) به افزایش پوشش رسانه‌ای سازمان‌های جامعه مدنی در این کشور که در پیشبرد گفتگوهای میان دو اجتماع متنازع فعال هستند، منجر شده است. این سازمان آموزش‌هایی را برای سایر سازمان‌های جامعه مدنی فراهم کرده تا کانال‌های ارتباطی خود را با اجتماع گسترده‌تر، ارتقا بخشند که در کنار مسائل دیگر، امکان مواجهه با شکاف متصور میان سازمان‌های جامعه مدنی و جامعه گسترده‌تر را به وجود می‌آورد. به همین ترتیب، جنبش‌هایی مانند جنبش اشغال منطقه حائل و جنبش ماهالا پتانسیل فناوری‌های نوین ارتباطی را برای ظهور کنشگری مدنی و تبدیل آن در هر دو جامعه به مشارکت مدنی فعالانه، به نمایش گذاشته‌اند. پروژه فاماگوستا یکی دیگر از پروژه‌های جالب است که هدف آن تسهیل یک فرآیند مشارکتی برای قبرسی‌ها است تا یک فاماگوستای یکپارچه و یکدست را پس از حل منازعه با زیرساخت و خدمات کارآمد و مشترک دوباره تصور و طراحی کنند. تمام این سکوها و طرح‌های مبتکرانه از شبکه‌های اجتماعی جدید بهره می‌گیرند تا فعالیت‌های خود را سازماندهی و انتشار دهند و افراد را از هر دو سوی جزیره قبرس از طریق شبکه‌های اجتماعی جدید بسیج کنند. در ارتباط با جنبش اشغال منطقه حائل، این جنبش به‌خوبی از شبکه‌های اجتماعی برای شکل دادن به مقصود جنبش در راستای

طرح دوباره ادعای خود در ارتباط با منطقه حائل به‌عنوان «فضای متعلق به آن‌ها» بهره‌گرفت (Stratis and Akbil, 2015). در برخی مواقع اهداف این جنبش، اعضای این جنبش را با مقامات محلی و بین‌المللی به مشکل کشانده است.

ممکن است چنین تصور شود که رویکردهای از پایین به بالا، مشارکتی و فراگیر نسبت به صلح احتمالاً با استقبال سازمانی مانند نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در قبرس روبرو شود. در مقابل، به نظر می‌رسد این پافشاری هژمونیک برای پیروی از قواعد با روایت سازمان فوق‌الذکر برای یک صلح محلی و نیز نگرانی آن از بی‌میلی و عدم تعهد طرفین درگیر برای حل و فصل منازعه، در تعارض است. به‌علاوه ممکن است این مسئله یک فرصت از دست‌رفته باشد، زیرا این تلاش‌های محلی در زمینه برقراری صلح، پتانسیل در برگرفتن فناوری‌های نوین ارتباطی با شیوه‌هایی که بسیج و کنشگری اجتماعی را توسعه داده و تشدید کند را به نمایش گذارده است. در آفریقای جنوبی نیز، رسانه‌های نوین از جانب پژوهشگران دانشگاهی، طرح‌های شهروندی و سازمان‌های مردم‌نهاد برای طراحی و پیشبرد بدیل‌های سیاستی به کار گرفته می‌شوند. جنبش زاغه‌نشینان موسوم به جنبش آباه لالی^۱ از رسانه‌های نوین برای مشارکت جوانان و تسهیل رویکردهای از پایین به بالا در مبارزه خود در زمینه حق داشتن مسکن و علیه تبعیض و فقر از طریق یک نیروی انتظامی شدیداً سیاسی شده استفاده می‌کند (www.abahlali.org). به طرز مشابهی، مرکز رسانه‌ای حقوق بشر از مهارت‌های رسانه‌ای خود برای مبارزه حقوق مادی و سیاسی برای اجتماعات به حاشیه رانده شده و آن‌طور که مدیر این مرکز اظهار کرده است باهدف تغییر «مرزهای تبعیض» استفاده کرده است (www.hrmc.org.za).

نقش رسانه‌های نوین در حل و فصل منازعات بین‌المللی

رسانه‌های نوین کارویژه‌های مختلفی را در حوزه حل و فصل منازعه به اجرا درمی‌آورند. سیاستمداران و سیاست‌گذاران از رسانه‌های نوین برای پیشبرد مذاکرات و تقویت پشتیبانی عمومی از مذاکرات و توافق‌ها بهره می‌گیرند. رسانه‌های نوین به‌عنوان یک کنشگر مستقل در پی میانجیگری و ایجاد ارتباط میان طرفین متنازع، نقش ایفا می‌کنند. سیاست‌گذاران معمولاً مذاکرات سری را ترجیح می‌دهند ولی در غیاب مجاری سری ارتباط یا در شرایطی که یکی از طرفین از این که طرف دیگر چگونه به شرایط مذاکره یا پیشنهادهای حل و فصل منازعه واکنش نشان می‌دهد، اطمینان ندارد؛ مقامات رسمی از رسانه‌های نوین، برای ارسال سیگنال‌ها و پیام‌ها به رهبران دولت‌های رقیب و کنشگران غیردولتی استفاده می‌کنند. استفاده از رسانه‌ها برای سیگنال دهی به اهداف از سال‌ها پیش رایج و شناخته شده بوده است. استفاده از رسانه‌ها بدون انتساب به منابع به‌طور مشخص در زمانی که سیاست‌گذاران مایل‌اند «یک بالن آزمایشی» را به آسمان بفرستند مؤثر و کارآمد خواهد بود. آن‌ها می‌توانند از شرمساری جلوگیری کنند و خود را از یک ایده که ممکن است پاسخ منفی دریافت کنند، منفک سازند (Welch, Halford, and Weal, 2015:65).

رهبران از اشخاص طرف ثالث قابل اعتماد استفاده می‌کنند تا به شیوه پنهانی از مقاصد گروه‌ها و اشخاص دیگر اطلاع یابند ولی در برخی مواقع آن‌ها به شکل همزمان از رسانه‌ها برای حمایت از تبادلات مخفی و نشان دادن این که رویکرد آن‌ها جدی است بهره می‌گیرند. انقلاب اطلاعات و ارتباطات الهام‌بخش روزنامه‌نگاران برای در نظر گرفتن نقش‌های میانجی باواسطه و بلاواسطه در منازعات پیچیده بین‌المللی بوده است. به نظر می‌رسد میانجیگری بین‌المللی با این که پدیده‌ای جدید نیست، از جانب روزنامه‌نگاران در سال‌های اخیر رو به افزایش و توسعه بوده است. از دیدگاه لارسن «تلویزیون یک مجرای تعاملی برای دیپلماسی ارائه می‌دهد که به یک‌باره یا سر موقع

است و در آن روزنامه‌نگاران همواره نقش برابری با مقامات رسمی در گفتگوهای دیپلماتیک را در نظر می‌گیرند» (Larson, 1988: 43). گروویچ روزنامه‌نگارانی که مستقیماً در دیپلماسی مداخله می‌کنند را «دلایان سیاسی بین‌المللی» می‌نامد (Gurevitch, 1991: 187-188). گرابر معتقد است که روزنامه‌نگاران با مشارکت فعالانه در یک شرایط متحول از جمله شورش در زندان یا بن‌بست دیپلماتیک، تبدیل به «جانشینان مقامات رسمی یا دولتی» شده‌اند (Graber, 2002: 171) او می‌افزاید راه‌حلی که روزنامه‌نگاران با همکاری دیگران یا ابتکار خود توسعه داده‌اند در آینده تا حد زیادی به اقدامات و عملکرد دولت شکل خواهد داد. نظریه‌های مذاکره بین‌المللی ممکن است شرایطی را برای تعیین نقش‌های میانجیگری روزنامه‌نگاران در بستر مناسب از طریق تأکید بر اهمیت مراحل «پیش مذاکره»، نقش «اشخاص ثالث» و «دیپلماسی خط دو» فراهم کنند. در طول مرحله پیش مذاکره، طرفین مزیت و کمبودهای یک فرآیند مذاکره معین را کشف می‌کنند و بر مبنای اطلاعات دریافتی از طرف دیگر و ملاحظات داخلی و خارجی در مورد این که آیا به مذاکرات رسمی ورود پیدا کنند یا نه، تصمیم می‌گیرند. در این مرحله میانجیگران یا واسطه‌ها می‌کوشند رهبران را متقاعد کنند که تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز و مذاکرات را، جانشین تقابل و خشونت کنند (Zartman & Rasmussen, 1997:32).

معمولاً طرفین منازعه نمی‌توانند مذاکرات رسمی مستقیم را شروع کنند و به‌طرف ثالثی نیاز دارند که کمک کند. طرف‌های ثالث ممکن است نمایندگان رسمی ابرقدرت‌ها، دولت‌های بی‌طرف، سازمان‌های جهانی و بین‌المللی یا صرفاً افراد عادی باشند. این اشخاص مشخصاً نقش مؤثری در مرحله پیش مذاکره دارند. درحالی‌که «دیپلماسی خط یک» به روابط دولت‌ها با یکدیگر و روابط رسمی میان نمایندگان دولت‌های حاکمه اشاره دارد، «دیپلماسی خط دو» به مذاکره‌کنندگان یا میانجیگران غیررسمی و اشکال غیررسمی مذاکره اشاره دارد (Stein, 1989:10). از دیدگاه گیلبوآ

بهرتر است که روزنامه‌نگاران را اشخاص ثالثی بینگاریم که مستقلاً عمل می‌کنند و در پی «دیپلماسی خط دو» به‌ویژه در مراحل پیش مذاکره هستند و از اصطلاح «دیپلماسی دلال - رسانه‌ای» برای تعریف این نقش‌های روزنامه‌نگاران استفاده کرد. روزنامه‌نگاران بیش از همه به دنبال مذاکرات مستقیم هستند؛ جایی که آن‌ها به‌صورت موقت تبدیل به میانجی‌گران می‌شوند و مشخصاً به احزاب کمک می‌کنند مذاکرات رسمی را آغاز کنند (Gilboa, 2005: 30).

علاوه بر این، رسانه‌های اجتماعی نقش مهمی در شکل‌دهی به تصاویر و برداشت‌ها از منازعات میان دولت‌ها ایفا می‌کنند. نتایج یک تحقیق درباره بحران اوکراین نشان می‌دهد که رسانه‌های اجتماعی طرفدار اوکراین و روسیه تصاویر مختلفی از بحران اوکراین بازنمایی می‌کردند. استفاده از رسانه‌های اجتماعی برای طراحی بصری جنگ در دنباس^۱، ساخت دیدگاه‌های متفاوتی و غالباً متضاد را در مورد منازعه در شرق اوکراین در میان کاربران اینترنت طرفدار اوکراین و طرفدار روسیه تسهیل کرد. برخلاف کاربران طرفدار اوکراین، که درگیری شرق اوکراین را به‌عنوان یک اقدام نظامی محدود علیه شورشیان محلی مطرح کردند، کاربران طرفدار روسیه آن را به‌عنوان یک جنگ اضطراری بیان کردند که توسط یک دولت افراطی گرا در اوکراین آغاز شد. در نتیجه، انتشار چنین تفسیرهای متناقض منجر به شکل‌گیری دیدگاه‌های مختلف در مورد ماهیت درگیری و همچنین انتظارات متقابل در مورد نتیجه جنگ در دنباس است. بنابراین رسانه‌های اجتماعی گفت‌وگوهای بالقوه بین طرفین منازعه را پیچیده می‌کنند (Makhortykh, 2017: 19). رسانه‌های نوین می‌توانند اطلاعات درست یا وارونه را فراروی شمار زیادی از افراد قرار دهند و اشاعه سریع اسطوره‌ها و شایعه‌هایی که نمی‌توان اثبات کرد را، تسهیل نمایند. پوشش رسانه‌ای دقیق و لحظه‌به‌لحظه جنگ عراق، مرزهای میان واقعیت و خیال را مبهم و مخدوش کرد؛ زیرا برای تقویت

مجموعه خاصی از برداشت‌ها و ادراک‌ها، تحلیل‌ها و اطلاعات مفیدی که در واقع‌نمایی‌ها می‌توان به کار برد، در اختیار مخاطب قرار نمی‌گرفتند؛ بلکه برنامه‌ها، گزارش‌ها و تصاویر تکراری پخش می‌شدند (نورمحمدی، زمستان ۱۳۹۰: ۱۳۵).

در مجموع می‌توان بر اساس تجربه منازعات مختلف نقش رسانه‌های نوین در حل و فصل منازعات را در فرایندهای زیر خلاصه کرد:

- ایجاد یک فرایند مجازی برای تسهیل در مذاکرات صلح در زمان واقعی و ناهمزمان: برای مثال تکنیکی که توسط ایالات متحده در مناقشه اسرائیل و فلسطین استفاده می‌شود. در این بستر می‌توان به وبلاگ‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی اشاره کرد که امکان انتقال اخبار و تقویت برداشت‌های مشترک طرفین منازعه از یکدیگر را فراهم می‌کند.

- پایه‌گذاری یک کتابخانه صلح آنلاین برای سری لانکا و جنوب آسیا، که شامل منابع معتبر و قابل اعتماد مربوط به درگیری‌ها در این منطقه است.

- توسعه یک برنامه ضد فساد مبتنی بر وب برای آژانس ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی^۱. ایده پشت این برنامه آن است که همه مردم باید به اطلاعاتی که به‌طور مستقیم زندگی آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، دسترسی داشته باشند. (<http://www.ard-acp.com>)

- طراحی یک کانال یوتیوب که حقایق را درباره زندگی مردمان در وضعیت منازعه در قالب ویدئوهای کوتاه پخش می‌کند. (<http://www.youtube.com/vikalpasl>)

- طراحی صدای رادیو آشتی، که با استفاده از پادکست‌ها درصدد ارائه دیدگاه‌های جایگزین درباره جنگ، صلح، حقوق بشر، و حکمرانی است. رسانه‌های جریان اصلی و دیگر سازمان‌های جامعه مدنی، با ضبط این برنامه‌ها و حمایت مالی از برگزاری کارگاه‌های آموزشی به انتشار این اطلاعات در میان افرادی که دسترسی به اینترنت ندارند، کمک می‌کنند. (<http://radio.voicesofpeace.org>)

1. U.S. Agency for International Development (USAID)

- راه‌اندازی یک وب‌سایت روزنامه‌نگاری شهروندی که مقالاتی را که در رسانه‌های اصلی به چاپ نمی‌رسند، منتشر می‌کند. این سایت به‌تازگی یک جایزه روزنامه‌نگاری از انجمن تحقیقات ارتباطات در بوستون دریافت کرد. (<http://www.groundviews.org>)

نتیجه‌گیری

با توجه به گسترش فزاینده کاربست و حضور رسانه‌های نوین در تمام ابعاد حیات بشری و به‌ویژه در تعاملات بین‌دولتی، هدف این پژوهش بررسی نقش این رسانه‌ها در حل‌وفصل منازعات و برقراری صلح است. این امر زمانی اهمیت می‌یابد که رسانه‌های نوین مرزهای متصلب نظام دولتی را درنوردیده و بر تمام تحولات و تغییرات در درون جوامع و بین دولت‌ها سایه افکنده‌اند. کنشگران دولتی و غیردولتی نیز از ظرفیت رسانه‌های نوین در پیشبرد مقاصد سیاست خارجی و کسب پشتیبانی عمومی از اقدامات بهره می‌برند. در همین راستا، پژوهش حاضر این سؤال را مطرح کرد که رسانه‌های نوین چگونه می‌توانند در حل‌وفصل منازعات و برقراری صلح نقش‌آفرینی کنند؟ فرضیه‌ای که ارائه شد، این بود که رسانه‌های نوین از طریق تغییر نظام باورها و نظام شناختی افراد و بازسازی اعتماد، توانمندسازی گروه‌های اجتماعی و تنوع‌بخشی مجاری ارتباطی، می‌توانند بسترهای دموکراتیک حل‌وفصل منازعات و برقراری صلح را تقویت کنند.

برای بررسی فرضیه تحقیق، ابتدا چارچوب مفهومی که بر پیوند رسانه‌ها و حل‌وفصل منازعات و صلح‌سازی تأکید دارد ارائه شد و سپس شیوه‌های نقش‌آفرینی رسانه‌های نوین در منازعات بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت. رسانه‌های نوین با ویژگی تعاملی و کنترل‌پذیری محدود نسبت به رسانه‌های سنتی، حضوری مؤثر در تمام ابعاد زندگی بشری دارند و با پیشرفت فزاینده فناوری‌های ارتباطی اینترنت بنیان، نقش رسانه‌های نوین در حوزه‌های سیاسی و امنیتی تقویت می‌شود. در همین راستا،

نقش‌آفرینی رسانه‌های نوین در منازعات بین‌المللی از سه منظر مورد بررسی قرار گرفت: تغییر ایستارها و نظام شناختی افراد و بازسازی اعتماد، توانمندسازی گروه‌های اجتماعی و تنوع‌بخشی مجاری ارتباطی کمتر کنترل‌پذیر.

حل و فصل منازعات و برقراری صلحی پایدار، نیازمند تغییر ایستارهای افراد و جوامع درگیر منازعه و اعتمادسازی میان طرفین منازعه است. همراهی رسانه‌ها از طریق به‌کارگیری واژگان، تصاویر و نمادهای جنبش صلح، بخشی لاینفک از قابلیت و توانایی آن‌ها در راستای تحقق تحول فرهنگی است. قابلیت برقراری پیوند عاطفی و تقویت همدلی به ما امکان می‌دهد که همدیگر را به‌عنوان یک خانواده گسترش‌یافته بینگاریم. بنابراین غیریت به‌عنوان یک تهدید انگاشته نمی‌شود و حس ترحم و مهربانی را می‌توان آزادانه ابراز کرد. رسانه‌های نوین در قالب‌های مختلف، از هنر برای گسترش ایده‌ها استفاده می‌کنند و قابلیت ما برای همدلی کردن با رنج دیگران را بهبود می‌بخشند و همسویی منافی با دیگران ایجاد می‌کنند. رسانه‌های نوین اغلب به‌عنوان ابزاری در نظر گرفته می‌شوند که از طریق آن سطوح مدنی جامعه، قدرت خواهند گرفت. نمونه‌هایی از شبکه‌پیشگیری از خشونت کنیا، نظارت بر انتخابات اوگاندا، اقتباس محدود سودان از فناوری برای ارتباطات اجتماع، توانمندسازی جامعه مدنی قبرس و موارد دیگر اثبات می‌کنند که رسانه‌های نوین ممکن است زمینه‌سازان صلح باشند نه به دلیل این که مستقیماً افراد محلی را نسبت به افراد ملی و بین‌المللی یا حاشیه‌ای را در برابر نخبگان توانمند می‌سازند، بلکه بدین دلیل است که می‌توان از آنها برای بسیج کنشگران مدنی که ممکن است بر توازن قدرت در فرآیند برقراری صلح تأثیر بگذارند، بهره گرفت. رسانه‌های نوین نقش سکوی مقاومت برای کنشگرانی که پیش‌تر از عرصه سیاست رسمی حذف شده بودند، را ایفا می‌کنند. چنین امری در ارتباط با قبرس که در آن سازمان‌های مردم‌نهاد و جنبش‌های شکل‌گیری صلح در میان دو اجتماع از دهه ۱۹۹۰ کاملاً از دیدگان عامه مردم (ازلحاظ فیزیکی و ایدئولوژیکی و ازلحاظ رویکرد آن‌ها به

تحول منازعه) به انزوا رفته‌اند، مصداق دارد. جدول زیر نقش رسانه‌های نوین را در جلوگیری از منازعات و حل و فصل منازعات نشان می‌دهد.

جدول ۱- نقش رسانه‌های نوین در حل و فصل منازعات

<p>- کاهش رقابت بر سر منابع (منابع زیرزمینی، آب، غذا، سرزمین) - جلوگیری از ظهور اقدامات خشونت‌آمیز و افراط‌گرایی - امکان شنیده شدن صدای گروه‌های انسانی سرکوب شده - کاهش تخریب محیط‌زیست و تغییرات آب‌وهوایی که منجر به تشدید منازعات بر سر منابع می‌شود.</p>	<p>نقش رسانه‌های نوین در جلوگیری از منازعات</p>
<p>- گفتگوهای مستقیم میان طرف‌های درگیر - تنوع‌بخشی کانال‌های ارتباطی میان طرفین منازعه در سطح روابط فردی و نهادهای مدنی - تقویت کنترل بر اجرای موافقت‌نامه صلح و نقض حقوق بشر - اشتراک‌گذاری روایت‌ها و تقویت همدردی میان طرفین منازعه - کاهش سوءبرداشت‌ها از قابلیت‌ها و نیت طرف‌های درگیر نسبت به یکدیگر</p>	<p>نقش رسانه‌های نوین در حل و فصل منازعات</p>

منابع

- سجادپور، سید محمدکاظم؛ وحیدی، موسی‌الرضا. (۱۳۹۰)، «دیپلماسی عمومی نوین: چارچوب‌های مفهومی و عملیاتی»، *فصلنامه سیاست*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، شماره ۴.
- جوادی ارجمند، محمدجعفر؛ متین، محمد مهدی. (۱۳۸۷)، «بررسی نقش حل و فصل منازعه در روابط بین‌الملل»، *فصلنامه سیاست*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره ۳۸ شماره ۱.

- کاستلز، م؛ اینس، م (۱۳۸۴). *گفت‌وگوهایی با امانوئل کاستلز*، ترجمه: حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- دوئرتی، جیمز؛ فالتزگراف، رابرت. (۱۳۷۲)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه: علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: نشر قومس.
- منتظر قائم، مهدی؛ شعبان کاسه‌گر، مونا. (۱۳۹۴)، «فضای سایبر و توانمندسازی زنان در ایران»، *فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین*، سال اول، شماره ۳.
- نورمحمدی، مرتضی. (۱۳۹۰)، «جنگ نرم، فضای سایبر و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، *راهبرد فرهنگ*، شماره شانزدهم.
- نورمحمدی، مرتضی؛ محمدی، رقیه. (۱۳۹۲)، «نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی در انقلاب مصر»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی*، شماره چهاردهم.
- Azar, E. (1990). *The Management of protracted social conflict: Theory and cases*. Hampshire, U.K.: Dartmouth Publishing Company.
- Becker, J. (2004) 'Contributions by the Media to Crisis Prevention and Conflict Settlement', *Conflict and Communication Online*, 3 (1/2).
- Barber, B.R. (1995). *Jihad vs. McWorld*. New York: times Books.
- Dahl, R (1957) *The concept of power*. *Behavioral Science* 2: 201-215.
- Carruthers S (2000) *The Media at War: Communication and Conflict in the 20th Century*. Basingstoke: Macmillan.
- Callahan K, Dubnick M and Olshfski D (2006) *War narratives: framing our understanding of the war on terror*. *Public Administration Review* 66(4): 554-564.
- Galtung, J. (1969). *Violence, peace, and peace research*, *Journal of Peace Research*, 6, 167-191.

- Galtung, J. (1995). *Prospects for media monitoring: Much overdue, but never too late*. The Electronic Journal of Communication. 5 (2). Retrieved from http://www.cios.org/getfile/Galtung_V5N2395.
- Galtung, J. (1996). *Peace by peaceful means: peace and conflict, development and civilization*. London: Sage.
- Galtung, J., Jacobsen, C. G., & Brand-Jacobsen, K. F. (2002). *Searching For Peace: The Road to Transcend: New Edition*. Vancouver, British Columbia: Pluto Press.
- Galtung, J. (2002). *Peace journalism – a challenge*. In W. Kempf & H. Luostarinen (Eds.), *Journalism and the new world order: Studying war and the media* (pp. 259-272). Goteborg: Nordicom.
- Geertz, C. (1973). *The interpretation of cultures: Selected essays*. New York: Basic Books.
- Gidron, B., Katz, S., & Hasenfeld, Y. (Eds.). (2002). *Mobilizing for peace: Conflict resolution in Northern Ireland, Israel/Palestine and South Africa*. New York: Oxford University Press.
- Hamelink CJ (1997) *New information and communication technologies, social development and cultural change*. UNRISD Discussion Paper No. 86. Geneva: United Nations Research Institute for Social Development.
- Hattotuwa S (2004) *Untying the Gordian Knot: ICT for Conflict Transformation and Peacebuilding*. Available at: <http://www.polsis.uq.edu.au/dialogue/vol-2-2-3.pdf> (accessed 8 October 2013).
- Kahn R and Kellner D (2004) *New media and internet activism: from the 'Battle of Seattle' to blogging*. *New Media & Society* 6(1): 87–95.

- Kelman, H. (1997) *Social-psychological dimensions of international conflict*. In I.W. Zartman & J.L. Rasmussen (Eds.), *Peacemaking in international conflict: Methods and techniques* (pp. 191-237). Washington, D.C.: United States Institute of Peace Press.
- Howard, R. (2002). *An operational framework for media and peacebuilding*. Vancouver, BC: Institute for media, Policy, and civil society. Vancouver, BC: Institute for Media, Policy, and Civil Society.
- Lederach, J.P. (1995). *Preparing for peace: Conflict transformation across cultures*. Syracuse: Syracuse University Press.
- Latour B (2007) *Reassembling the Social*. New York: Oxford University Press.
- Long, W., & Brecke, P. (2003). *War and reconciliation: Reason and emotion in conflict resolution*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Makhortykh, Mykola (2017). “Social media and visual framing of the conflict in Eastern Ukraine.” *Media, War & Conflict*.
- Robinson, P. (2001) ‘*Theorizing the Influence of Media on World Politics: Models of Media Influence on Foreign Policy*’, *European Journal of Communication*, 16 (4), 523–44.
- Richmond, Oliver. (2006). “*The Problem of Peace: Understanding the ‘Liberal Peace,’*” *Conflict, Security & Development*. Volume 6, Issue 3.
- Richmond OP (2012) *Missing links: Peace infrastructure and peace formation*. In: Unger B, Lundström S, Planta K, et al. (eds) *Peace Infrastructures – Assessing Concept and Practice* (Berghof Handbook Dialogue Series). Berlin: Berghof Foundation, pp.22–29.
- Rød EG and Weidman N (2015) *Empowering activists or autocrats? The Internet in authoritarian regimes*. *Journal of Peace Research* 52(3): 338–351.
- Richmond OP (2013) *Failed statebuilding versus peace formation*. *Cooperation and Conflict* 48(3): 378–400.

- Singh JP (2013) *Information technologies, meta-power and transformations in global politics*. International Studies Review 15(1): 5–29.
- Singh, J.P. (2005b) *Meta-Power and Information Technologies*. presentation at the 1st International Conference on “The Information Revolution and the Changing Face of International Relations and Security.” Center for Security Studies, Swiss Federal Institute of Security and the Comparative Interdisciplinary Studies Section (CISS) of the International Studies Association. May 23 – 25, Switzerland.
- Siyakhona D (2011) *Citizen journalism inspires change in SA’s townships*. Supernews, 30 May. Available at:
<http://www.supernews.co.za/citizen-journalism-inspires-change-in-sas-townships/> (accessed 12 October 2013).
- Shinar, D. (2002). *Cultural conflict in the Middle East: The media as peacemakers*. In E. Gilboa (Ed.), Media and conflict: Framing issues, making policy, shaping opinions (pp.281-294). Ardsley, NY: Transnational Publishers.
- Stratis S and Akbil EC (2015) *Imagine Famagusta! Encouraging common visions for a post-conflict city*. In: Presentation at BuildPeace conference, Nicosia, 25 April.
- Miall, H. (2003) *Conflict transformation: A multidimensional task*. Berghof Research Center for Constructive Conflict Management. Retrieved January 23, 2004 from
<http://www.berghof-handbook.net/miall/index.htm>
- Shinhar, D. (2003) ‘*The Peace Process in Cultural Conflict: The Role of the Media*’, Conflict and Communication Online, 2 (1), 1–10.
- Welch JR, Halford S and Weal M (2015). *Conceptualising the web for post-conflict governance building*. Peacebuilding 3(1): 58–74.